

توزیع

اداره جویان علیها
محل رجوع و توزیع اداره است
کلیه امور اداره بامتد کل ناظم الاسلام
آقای میرزا کاظم خان طبیبی
آمین اداره و دبیرخانه
گردد و خافقار
نوا میر ماه فرانسسند است
تاریخ بکشینه هجدهم شهر
شعبان المعظم سنه هجری سال
نوشان پیل ترک مطابق هشتم

که از جویان بگذارد اجده بدار و سزا غلبه دادینه شیاد و فواید عامه نوشته بشود
مطلبک اعلام مفید بجهت
ملک که مشایخ باد و زلف ملک بنظرت پذیرفته بجانا طبع میشود
فایده چنانکه شریط و تویج میشود
مراسله که بکتاب
آنرا مکتوب بنظرت اداره که در انتشار آن اراد است قیمت تمامه مطالبه میشود
که در ساد و بر عهد صفحان فرود خواهد شد

(فهرست مندرجات)

- علم و ادب..... امتحان تخم مرغ..... تقیه منظومه.....
- مدارس..... خلود مظفری..... زن چله گر.....
- استعمال ادویه..... لغات.....
- مدرسه کمالیه..... جدول.....

(علم و ادب)

دلم از بناج علم و ادب حکمت است یعنی پس از تحصیل
علم و ادب و تکمیل آن و رسیدن بملکوت آن حاصل
میشود عالم و ادب با قوه و ملکه که بواسطه آن عالم
میکرد بجهت اشیاء و نجواص و اوصاف و احکام

موجودان و بار تباط اسباب نسبتان و نظام موجودا
بمان بچی که واقع و حقیقت آنها بر آن بچ باشد و این قوه
و ملکه را حکمت گویند پس حکم بدهد عقل و شرع
باید علم آموخت و ادب و در بدو بر طبق آن عمل نمود
تا حکمت را الکتاب نمائیم و پس از اینکه حکمت را کسب
نمودیم بسعادتن و نیک بختی خواهیم رسید پس از
فایز شدن بسعادتن از مقام پس چو این وصفه
همیه بر روی چسبند انسان حقیقی شویم همینکه انسانا
شدیم یعنی بر تیر آدینی نایل گردیدیم دیگر نفعی در ما
نخواهد بود دنیا و مانی که غصبا مانیکو خواهد بود

وهم انسانی کامل و حکمی عامل پدید آید که بعضی
از آن آورند بمؤمن و برخی بشعه کامل و پاره بعاد
و جمعی نرسد و گوی مجتهد و طایفه بعالم ربانی
و... و... و ما للفقیر و دومی با این شاخه بسیار
چنانچه خدای ما خبر از آن داده و فرموده است
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
داده شود با وحمت پس بتجسس که داده شده است
با خبر بسیاری و بمفاد الحکمة ضالة المؤمن گشته
خود را که با بدالبتن او را پیدا کرد می باید
و این قوه و مملکت که بتحصیل و یا حصول آن حکمت
حاصل شود از جهات آنکه از جانب عقل و از شعاع
آنست و از طرف عقل امر و حاکم آنست رشمه پدید
انسان و در اعافله گویند و از جهات توانائی نفس
بنوسط او بر تحصیل و اکتساب مجهولات نظر او را
عقل نظری نامند و از جهات طایفه برحقایق
اشیاء او را حکمت عملیه خوانند و از جهت قدر
داشتن بر تمیز دادن بین حق و باطل او را قوه تمیزیه
گویند و از جهت قدرت داشتن بر امر نمودن قوه

فعله را و تصرف نمودن در منافع و مصالح او را
قوه تدبیریه گویند و از جهت داعی بودن بر اعمال
افعال او را قوه فاعله و عقل عملی و حکمت عملیه
گویند و همچنین از جهات دیگر مستمی با همی شده است
این مسئله هم معلوم است که هر کس را که عالم با الفاظ
و نفوس و اصطلاحات است نتوان حکیم نامید چه
حکیم در واقع نالی است مرتبه اولی است و فایز شدن با
مرتبه بضرر دانست و اصطلاحات نیست بلکه عمل نمودن
بر طبق حکمت مقصود است بحکمت با اعتبار معلومات
و متعلقات آن برد و قسم است اول آنست که معلومت
آن عقاید قلبیه است و تعلق بعقل و جوارح ندارد بلکه
مخض علم و فهم و معرفت است و تعلق بقلب و عقاید
دویم آنست که تعلق بعقل و جوارح دارد و اولد احکمت
نظریه و عملیه و دویم را حکمت عملیه نیز گویند (نظریه)

امتیازات

بهترین امتحانات و اخبارات برای شناختن تمیز
صحیح از فاسد آنست که نظر را مملو از آب کرده تخم
مرغ را در آن اندازند هر گاه ز آب رفت صحیح است

م
و
ب
پ
م
ن
د
ا
ز
ه
م
ب
پ
ز
ل
س
ا
ب
د
ن
م
گ
ب
ا

داگر روی آید فاسد است
بقیة و جناب الشریح فی رفع الادلہ

پدم چونکه آرزوها داشت
بنده را برهنده می بگاشت

مدتی پنج سال در غربت
بسوی ریاضت کشیدم و زحمت

تا علوم ریاضیه تکمیل
کشت و فارغ شد من از تحصیل

داشتم بیست و پنج سال آنکه
که معتبر شدم بخدمت شاه

آن زمان رسیدن بکتاب کار
عمر من میگذاشت در آن سفار

هر کجا کار بود صعوبت شد
هر کجا راه بود یا محدود

مرا بود قرعه از اقران
برفستان و هم بتابستان

پانزده سال خدمت شایان
کرده سر هفت گشتم و هم خان

لقب و منصب من پیشداگر
منصادف همی بمولک پیدر

شاگرد از عمر خویش و خدمت
کشتی و زنج و قسمت خویش

بلند در این زمانه غدار
نوشته پیش نیست کل بدعا

در غم ای پدم من و مادر
هر دو گشته رفیق یکدیگر

نوحه کردیم و تغزبیم
بعده شماه ناله و زوا

مادر من اندر این خیال افتاد
که شوم سینه صاحب اولاد

گفت این روزها یکی دختر
دیدم ام سبک داد و سبک سیر

باکال و جمال و باعفت
خوش بیان خوش زبان و جبه

چون فقیر است مانند درختها
همچو کنی بکنج و پراشته

خانه اش که بود محقر و سست
پیش اهل نظر نباشد سست

یایه اندر خرابیهای قدیم
گوهر شاهوار و در سیم

گر تو را آن نجسته ماه تمام
روشنه افکند ببرزن و بام

بنجاح آتش و بزی خرم
ستن او کنی گذشتن خرم

هر دو هسیند کامل و پخته
از جوانی غرور و زان رفته

چون به چل رفتی مانند درخت
بر جوان هم نباید زدن

مدار سراسر از غم است

پس از افشاح مدار سراسر که در غم
سایه بود که نمودیم جناب

مترجم الدوله که در مکتب ادب معلم زبان و از اولاد
آمد که بود تبعیت جناب حاج میرزا ابیحی ز اصلاح

ندیده و در بیان آمد که از بر و فو منیل خود بدیدند
از آمد که استغفا نمود چون اصل مردم آن محل را

بر افشاح مکتب صحیح دیدند لهذا اقدام نمودند
بر افشاح

بنام مکتب سعادت در واقع این شخص سعادت
درک نمود با افشاح آمد که و کون مکتب سعادت

از مدار این عظیمه بشارت رود و ما شرح ترقی شاگردان
آمد که از بعد از این درج خواهیم نمود انشاء الله

از مکتبته هدایت هم در مکتبته منتعجب شد یکی مکتب
 خرد که جناب آقا میرزا عبد الرزاق خان سرتیب مکتب
 که از اساتید این پایتخت شرکت آفا سید هندی
 مدبر هدایت و تبعیت در امانت شئون خود ندید
 لهذا اقدام نمود با افتتاح مکتبته بنام خرد و این مکتب
 از مدار سر عظیم بهمار رود نهایت محبت اجازت
 در این مکتبته بر خود هموار فرمود و شاگردانش هم
 در آنک زمانه ترقی نمودند سعی مدبرش مشکور و در
 اجزای منظور گردید

دیگری مکتبته ترتیب بود که پس از کناره گرفتن
 سرتیب این اجزاء آئینده نفاق و شقاق افتاد جمع
 اقدام نمودند معاونه بر احسن ادب با افتتاح
 ترتیب این مکتبته هم ممنوع گردید این اجزاء
 خیالاتشان مشتت گردید بقیل تمام مدارس را بر
 عهد خود ندیدند و آنگار نمودن هم راه منطبق
 لهذا چهار مکتبته را بر عهد گرفته مابقی را بعد

مؤسس قرار دادند (بقیه دارد)
 (خلو مکتبته از مدارس)

ایستاد روزانه طبعی هفتگی موسوم به (سمن مکتبکال)
 مطبوعه پادشاهی مکتبکال برای رفع امراض مکتبکال
 در مجوز و بی اشتها و کم قنیه و بیطنی الهضم و بی دوار سر
 و نفخ شکم و اطلاق با قبض فوق العاده و بدبوئی نفس
 مبتلا میسازد و در سرهای خشک خصوصاً هفتکاش
 و هر نوع امراض دیگر چون درد کمر و نیز سهره زان
 شخص مسئولی مکتبکال گردید اختراع شده که مداومتش
 در خوردن امراض و اختلالات طبعی فوق العاده
 و نیز در یکی بر طرف نموده و نیز اثری جتمی در شکم صغیر
 و قطع بلغم و جشاء مشهود میدارد و این گرد سلا می
 نامیده شده و در تمام دواخانه های خارج خصوصاً
 در قصبه منقار پادشاهی خانه مکتبته و در دواخانه
 متردیلین معروض فروش است و هر چه آن که محتو
 به یکتهای (کاشه) چندی از این گرد میباشد از فرا
 دو فرزند و نیم بفرش مکتبکال ایضا مکتبکال از جهت
 رویانیدن موی سر و ابرو و سبیل و غیره که هم موی
 بر (چاپ و بکوز) اختراع شده که نا بحال اثرش به نهایت
 مورد جبرته مستعملین آن شده طالبان یا بدین فرزند

براز
 مکتب
 نمایند
 درد
 به (مکتب)
 هر طرف
 کوچکی
 سبب
 زنی
 معنی
 کالس
 معنی
 از کالس
 مانده
 فاخته
 یا کالس
 مکتب

براث یا تمیسه خریدند در کوچه ای بنزد لندن خانه
 مسره به (زان و اینند) و کپانه بنوسط این
 نمایند ایضا مینگارند از حجت کتکین نور
 در دیو اسپر و نوا صبر و امراض مقعده مرهمی موسو
 به (مپاد روی) اختراع شده خواهند کان باید به قیمت
 هر ظرف از آن سه دانگ در بی میسر پیته خریدند در
 کوچه (سن مار سن) یا درین خانه مسره بدعا خانه
 مسبو (دوفین) یا اینها رسال دارد (بقیه دارد)
فرخیلیگر منقول از مظفری
 زین جمله که مبلغ گزافه جواهر از یکی از جواهر فروشها
 معتبر بجهله برده و فرار نموده تفصیل این است
 کالسکه بسیار مجلی در دکان یکی از جواهر فروشها
 معتبر پارسی میباشند یک خادمی که لباس فاخر پوشیده
 از کالسکه یا بن آمده در کالسکه را باز نموده زین مجلی
 مانند یکی از خانهای معتبر بزرگ پارسی بالباس
 فاخر که جواهر بسیار بر دست و سینه خود داشت
 با کمال جلال و تکبر از کالسکه پیاده شده داخل دکان
 میشود خادم مذکور هم عقبا و است بعض جواهر

اگر ان قیمت طلب میکنند صاحب دکان با اعزاز و اکرام
 تمام هر چه از جواهرات قیمتی داشته بنظر خانم میبرند
 خانم (مادام) هر چه را که قیمت بیشتر و بهتر بوده سوا
 میکنند و میگویند یا بدینشان شوهر میدهم که فلان است
 و اسم یکی از اغنیای مشهور پارسی را میبرد که رئیس
 یکی از کارخانجات بزرگ است و خادم خود را نزد
 جواهر فروش میگذارد که برود و برگردد جواهر فروش
 قبول میکند خانم سوار کالسکه شده میبرد و خاد
 میماند بعد از نیم ساعت و نفر پلین سر اسبه میزند
 جواهر فروش میگوید نیم ساعت قبل از این زین با
 شکل و این قسم کالسکه و خادمی برای خریدن جواهر
 پیش تو آمده بپاره میگویند خادمش هم اینجا است
 میگویند پلین پلین اینها را شناخته اینها زدند
 چینه گو میباشند و مال مردم را بجهله میبرند و ما را
 دین بخت گرفتاری آنان فرستاده جواهر فروش
 میگوید خانم جواهرات را برده خادم را گردانند
 پلینها دروغ خادما فرافور گرفته و با اسم اینکه با دار
 حکوم میبرند و را بعنف کشیده میبرند پس از دوسا

جواهر فروش برای تحقیق با دانه پلین زعفران که جوانا
 شود معلم همیشه که آنرا در خادم و در پلین هم
 در دوزخ که بوده اند و پلین دروغی بر آن است
 خادم آمده بودند محکومت بحد و جحد تمام در عقب
 آنها گوش می کنند که آنها را گرفتار کند نا حال
 بکلی اثری از آنها ظاهر نشده

قیمت جواهر آلات مذکوره منجا وزانند و پس دنیا
 هزار فراتک میباشد که تقریباً ^{بسیار} بیشتر از ^{بسیار} آن است
(استعمال آن و مبادی آن)

آنچه تاریخ طبی بیان مینماید این است که هر زمان که
 یک قانون طبی مخصوص ظاهر گشت این قدر نفوس
 محترمه انسان را تلف نمود که هیچ طاعون سخت و
 خورز پزیه های بد بخت دیده و شنیده نشده دکن است
 معلم محترم مدد سه طبع و جراحی نبوی درک است در
 یکی از درسه های کفنه است که هر قدر سن طبیعت
 شود اعصاب و وقوفش باد و پیر و آثار آنها کم گردد
 و فقط طبیعت داد در هر مورد و موقعی دافع و رافع
 جمیع آلام و آفات تمام اختیار را بکلی بدو سپارد

در درجای دیگر میگویند که سبب عمده ترقی نکردن طب
 این است که اطباء عوض آنکه تحصیل مزاج و طبیعت
 نمایند و شیخا پیشینیا از تعلیم و تعلم نموده بجهانها کفایت
 دکن اسمیت معلم میگویند که هر دوا سبب که داخل در دروا
 شود خون را مسموم نموده تولید امراض عده نماید
 و ابدا مضر را رفع نکند چنانچه در بیبال چه قد ها
 نفوس محترم را از پای در آورده بلکه خود طبیعت
 با جهل کامل در دفع آن گوشتد

دکن هرک معلم میگویند که سبب این گیاه بدین اسم
 از آنست که راه قبرستان را بمنا بعضی خود مینماید
 و آسید پرو سبک زار را روی و این گیاه بمسکولین
 مینماید و در کتب خودشان تجید انبساطی
 از این دوا مینماید و در هزاران هر بعضی معمول
 داشتند و ابدا فایده و نتیجه نبردند (تعبیر ارد)

(لغات از من)

منقلب با عین یعنی چیزی که تمام دست با فن بر چیزی
 و بعضی مدلس هم آمده و با فاق یا این معنی غلط است
 ملک مشغول با عین یعنی ملکی غله دار و با قاف

غلط
مقابل
اهله
دختر
بیشد
مکن
است
آقای
در در
انتخان
بیشد
در آن
آواند
در سه
درواه
کرساله

غلط است کفین بعضی خانه مشقل و ملان مشقل

مقابل مشرق صحیح نیست

الهیه بر وزن سکره بتشکد بباء یعنی عظمت بزرگ

وخرمی کفین بعضی از فضلاء الهیه بر وزن قوه

بتشکد هاء غلط است (بقیه دارد)

مدیر کمالیه

مدرسه کالیه یکی از مدارس و مکاتب عالیّه مظفریه

است که پیاپی هفتاد و یک نفر و غیر متندان برپاشده

است و در تحمید ریاست و مدیری جناب جلالیه

آقای مرتضی خان که شخصی است بارتیب و دانستن

در مرتبه عالیّه غلام بشیر مدتی است این ایام مشغول

امتحان سال چهارم است صبح روز چهارشنبه

بنیست و هم شهر رجب المرجب این بنده بر حسب دعوت

در آن مدرسه حاضر شده و محفل دیدم بوجوه فضلاء

آراسته شروع در امتحان شد بلهنگامه و امتحان

در سه خود را داده و نمره درجه خود را گرفته

در دفاعت گردان این مدرسه شریفه مانند طلبه

کسالهای متمادی در مدرسه بودند و نهایت

توه قلب از عهدۀ سؤالات برآمد چند نفر را خود

بنده بر حسب خواهش جناب مدبر و اجراء مجلس امتحان

نمودم و سؤالات الهای مشکله از آنها نمودم و جوانان

کافی وافی شنیدم از آنچه اینک از شاگردها که نادر

آقای سید عبدالرحمن پسر جناب حاج سید آقای

صرف بود در سن دوازده بجهدی در مقام جواب

حاضر بود که از قوه تحریر خارج است همین قدر

دانستم که آنچه این جوان کم سن کثیر العلم جواب

داد فهمیده و دانسته بود نه طوطی و آرنج می گفت

بجلا بمقصود خود نایل شدیم و اطفال و طوطی را با

علم و هنر دیدیم امیدواریم که بمرحمت اعلی حضرت

هما یونے و توجّهات و ذرات جلیله علوم و معارف

و همت بزرگان دریا بزم زمانه را که در این ناپی

تخت صد مدرسه ابتدایه و پنجاه مدرسه عالی

از برای اطفال مفشوح و دایر گردیده باشد از اجراء

مدرسه کالیه نهایت اعتماد را میجوایم از اینکه

همه ایام امتحان سؤالات حاضر شویم امید است که

سعی اجراء مشکور و زحمت آنان در نزد خالق و مخلوق

مقبول باشد
صورتها امتحان سازگردان عربی
(طبقه اول)

۱۸	۱۸	۱۹	میرزا محمد حسن
۱۸	۱۷	۱۹	حسن آقا
۱۹	۱۸	۱۶	معصوم خان
۱۷	۱۷	۱۹	داود خان
۱۸	۱۸	۱۷	علینی خان
۱۸	۱۸	۱۹	میرزا علی اصغر
۱۲	۱۷	۱۹	سید علی اکبر
۱۲	۱۲	۱۹	میرزا محمد علی

اسم	قرآن	لغت	حرف	نحو
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۸	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۸	۱۸	۱۹

معلم سازگردان فوق جناب مستطاب آقا شیخ محمود
که از فضلاء طلاب و محصلین است صورتها اجراء این
ملاسه را در موقع خود در عنوان مدارس مفصلاً
با شرح زحمان هر یک درج خواهیم نمود انشاء الله

۱۹	حسن خان
۱۹	آقا علی

تعداد	تعداد	تعداد	تعداد
۱	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	

اسم	قرآن	لغت	حرف
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹

مدیر
اداره
مجلس
کلیه امور
امین
افا
محل
در
بجای
آم
مدیر
نقل
خط
طبق
حکم
(۱) علم
(۲) علم
(۳) علم